

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در صیغه امر است. در مورد معنای صیغه امر سخن گفته شد و نظرات مختلف در رابطه با وحدت یا تعدد معنا، موضوع له، مناشئ ظهور صیغه در طلب حقیقی، معنای صیغه در اوامر ارشادی و معنای صیغه در سایر انشاءات بررسی شد. حال به بحث از جمله خبریه در مقام انشاء خواهیم پرداخت.

بدعت در احکام، مبدأ فتنه

-در اولین روز از بحث خارج اصول در سال جدید تحصیلی، از باب تبرک و تیمن، کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل می کنیم. حضرت امیر در خطبه 50 از کتاب نهج البلاغه فرمایشی دارند که مرحوم کلینی در کافی شریف، کتاب فضل العلم، بابُ الْبِدْعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَائِيسِ آن را نقل کرده است. محمد بن مسلم به سند صحیح از امام باقر علیه السلام روایت می کند که ایشان از جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین نقل فرموده اند:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ جَمِيعاً عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالاً فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخَفْ عَلَى ذِي حِجَى وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ [1] وَمِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمَزَجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعاً فَهَذَا لَكَ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.» [2]

صدر این کلام زیاد شنیده شده است ولی ذیل آن که بسیاری از حرفها را در خود دارد کمتر مطرح می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم فرمودند ریشه تمام فتنه ها، پیروی از هواهای نفسانی و بدعت در احکام است. اگر افراد به دنبال هواهای نفسانی، -دنیاطلبی، مقام طلبی، جاه طلبی، ثروت و شهوات نفسانی بروند، فتنه ها از آنها نشأت می گیرد، یعنی هوای نفس زمینه برای فتنه ها، قتل ها، درگیری ها ایجاد می کند. از دیگر اموری که موجب فتنه می شود «أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ» است، یعنی احکام جعلی که انسان از نزد خود به نام دین مطرح می کنند. بعضی از شارحین نهج البلاغه اینطور تعبیر کرده اند که شخص با هوای نفس بدعت بگذارد. [3] این تعبیر خلاف ظاهر عبارت است. ظاهر عبارت این است که هر کدام از اینها به نحو مستقل مبدأ برای فتنه هستند.

تاکید ما در اینجا بیشتر بر روی قسمت دوم، یعنی بدعت در احکام است که به همین مناسبت، مرحوم کلینی این کلام را در باب البدع و الرأي و المقایس آورده اند. همه اقشار جامعه، اعم از روحانی، عالم، متمول و غیر آنها گرفتار عامل اول، یعنی اتباع از هواهای نفسانی هستند، اما عامل دوم، یعنی بدعت در احکام محدود به دایره عالمان دین است. گاهی شخص فکر می کند که با عوض کردن حکم خدا اتفاقی نمی افتد و نهایت آنکه رضایت خدا را از دست داده و حریم و حرمت خدا شکسته شود، درحالی که بدعت منشأ برای فتنه می شود. احکام الهی اگر هر کدام در جایگاه خودشان قرار گیرند موجب آرامش جامعه و انسان خواهند شد و برای اجتماع طمأنینه را به همراه خواهند داشت. اما اگر بدعت گذاری شد و حلال خدا حرام و حرام خدا حلال شد، منشأ

تمام مطالب بعدی در ادامه روایات که امام می‌فرماید «یخالف فیها کتاب الله...» مربوط به «أحكام یبتدع» است. بدعت به این معناست که با احکام مصرّح در قرآن مخالفت شود. مثلاً امروزه در بحث حجاب، اگر همه مردم تن به حکم الله داده بودند بحرانی که در سال 1402 به وقوع پیوست اتفاق نمی‌افتاد. این همه هزینه و جراحات و اتفاقات تلخی که ایجاد شد و هنوز هم آثارش هویداست به خاطر مخالفت با حکم الهی بوده است.

از خصوصیات بدعت این است که عده‌ای، عده دیگر را به عنوان امام و ولی خودشان قرار می‌دهند، مثل فرقه‌های ضالّه بهائیت، وهابیت، بابیت، عرفان‌های نوظهور و صوفی‌ها. آنطور که یکی از حرفه‌ای صوفی‌ها از طریق فضای مجازی به گوش ما رسیده است، گفته‌اند اگر هنگام نماز خود را در محضر قُطب، ولیّ و مرشد خود حاضر ببینی، نمازت صحیح خواهد بود. این بدعت است که شخصی در مورد دیگری تعبیری کند که شایسته امام معصوم علیه السلام است. ولیّ و مرشد آنها سرتا پا خطاکارند، و هر کسی غیر از معصوم علیه السلام در معرض خطا و اشتباه است.

فتنه نیز منحصر در نزاع نیست. در قرآن، فتنه برای شرک هم استعمال شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» [4] یعنی باید زمانی برسد که هیچ مشرک و کافری روی زمین نباشد. هدف بدعت‌گذاران این است که انسانها را از صراط مستقیم جدا کنند و به خیال باطل خودشان آنها صراط مستقیم هستند. حق این است که صراط مستقیم بر محور ثقلین، یعنی قرآن و سنت است.

حضرت در ادامه می‌فرماید اگر باطل عریان به میدان می‌آمد، خردمندان بطلان آن را تشخیص می‌دادند و اگر حق خالص جلوه می‌کرد، دیگر مشکلی در میان نبود، ولی بدعت در احکام این است که حق و باطل را به یکدیگر ممزوج می‌کنند. شیطان وقتی می‌بیند آدمی حق و باطل را به هم آمیخت، بر پیروان خود مسلط می‌شود. این مساله باید برای همه ما مهم باشد که در مباحث علمی به دنبال حق باشیم و ببینیم خدا چه فرموده است. خدا مبدأ و عین حق است و هرچه مرتبط با او باشد حق خواهد بود و غیر خدا باطل است. ما باید در مباحث علمی همین را محور و اصل قرار دهیم و ببینیم دین چه چیزی را بیان کرده است و همان را برای مردم تبیین کنیم. طالبان علم نباید چیزی از جانب خود بیافند و جعل کنند و به مردم عرضه نمایند.

از افتخارات روحانیت این است که بر اساس ثقلین حرکت می‌کند و قرآن و سنت برای او اصل است. روحانیت واقعی به دنبال فهم از حق است. بعضی که نه تنها با اساس روحانیت، بلکه با اساس دین مخالفند می‌گویند روحانیت چه آورده‌ای جز خرافه برای مردم داشته است. آنها به این مطلب تصریح می‌کنند، ولی آیا می‌فهمند که لازمه حرف آنها این است که قرآن و سنت خرافه است؟ آیا روزه و حج و زکات و جهاد همگی خرافه‌اند؟ این بحث را باید در جای دیگری پی بگیریم، ولی تعجب از این است که چطور یک عده‌ای به خود اجازه می‌دهند به روحانیتی حمله کنند که آن همه آثار علمی اعم از کتب تفسیری، اخلاقی، تاریخی، فقهی و ... از خود به جا گذاشته است و کتابخانه‌ها مملو از کتب آنهاست و منبع آنها هم چیزی جز قرآن و سنت نبوده است، آن هم در این زمان که عظمت دین به برکت وجود انقلاب اسلامی آشکار شده است.

البته کسی اشتباهات را انکار نمی‌کند و اینطور نیست که بگوییم هر کاری که روحانیت کرده صحیح بوده است، لکن با چه توجیهی می‌توان اساس این نهاد را تخریب کرد و گفت روحانیت برای مردم چیزی جز خرافه نیاورده است. این بی‌انصافی است و حتی حاکی از کینه‌ای است که آنها نسبت به اصل دین دارند. تا چنین کینه‌ای وجود نداشته باشد چنین تعبیری بر زبان جاری نخواهد شد. آنها باید روشن کنند که روحانیت کجا حرفی زده است که خرافه بر آن صدق می‌کند. روحانیت محکم‌ترین سد برای مبارزه با خرافات است. اگر روحانیت نبود، امروز کشور ما مملو از خرافه شده بود. در کشورهای اروپایی دیده می‌شود که گاهی بدترین خرافه‌ها که بچه کوچک هم آنها را می‌فهمد به خورد بزرگترها و پیرمردهایشان داده‌اند. اما در اینجا یک استاد

دانشگاه که این عنوان استادی را هم خدشه‌دار کرده است به روحانیتی که مبارزه با خرافات در رأس کارهایش است چنین تهمتی می‌زند.

در کلام امیرالمؤمنین به این مطلب اشاره شده است که اگر حق و باطل را با هم درآمیزد، آن وقت زمانی است که شیطان بر شما مسلط می‌شود. عالمان دین نباید برای خوشامد مردم حکم خدا را تغییر دهند، بلکه موظفند عین آنچه در متن دین آمده است را برای مردم بازگو کنند. آنچه در این رابطه مهم‌تر است و ما باید در ابتدای این سال تحصیلی روی این مطلب دقت کنیم و از خدا بخواهیم باطن این جمله را در حق ما محقق فرماید این فراز از فرمایش حضرت است که «وَجَا الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمُ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى». حسنی مونث احسن است و بعضی آن را به وعده بهشت معنا کرده‌اند که این یکی از مصادیق حسنی است. حسنی به معنای سعادت‌مند شدن است و به قول زمخشری در کشاف، حسنی آن است که انسان نهایت حسن را داشته باشد. او می‌گوید:

«أَلْحُسْنَى الْخَصْلَةُ الْمَفْضَلَةُ فِي الْحَسَنِ تَأْنِيثُ الْأَحْسَنِ: إِمَّا السَّعَادَةُ، وَ إِمَّا الْبُشْرَى بِالثَّوَابِ وَ إِمَّا التَّوْفِيقَ لِلطَّاعَةِ.» [5]

در حسنی همه خوبیها جمع است. خدا برای عده‌ای مقرر کرده است که آنها سعادت‌مند باشند و ان شاء الله ما نیز از این گروه باشیم. تعبیری که در این روایت شریف آمده است از این آیات اتخاذ شده است: «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»، [6] «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْ الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» [7] و مهم‌تر از همه آیه «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ». [8] در ابتدای سال تحصیلی دعا کنیم که خداوند ما را جزء این گروه قرار دهد و مبادا جزء گروهی باشیم که «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ». [9] مسیر پیش‌روی ما بسیار سخت است. گاهی برای اینکه قدرت علمی خودمان را نشان دهیم مطلب حقی را خراب می‌کنیم با اینکه حقانیت آن را می‌دانیم، فقط به خاطر اینکه دیگری آن را گفته است و این نشانه تکبر در وجود انسان است. همین مبدأ وقوع فتنه است. اما اگر انسان از کسانی باشد که «سبقت علیه الحسنی»، دیگر در برابر حق سر تسلیم فرود خواهد آورد و در مقابل آن هیچگاه ایستادگی و مقاومت نخواهد کرد.

امیدواریم ان شاء الله خدای تبارک و تعالی سال بسیار خوبی، پر از معنویت و علم برای همه ما مقدر فرماید و ابواب علم خود را به روی ما بگشاید.

تحلیل دلالت جمله خبریه در مقام انشاء

مرحوم آخوند در مبحث سوم از یک مطلب بسیار مهم و کاربردی سخن گفته‌اند. مسلم است که ما جمله‌های خبری داریم که در مقام انشاء استعمال شده‌اند، یعنی متکلم در مقام اخبار نیست، بلکه در مقام افاده طلب است. بحث این است که آیا چنین جملات خبریه‌ای که در مقام انشاء استعمال شده‌اند، همانند صیغه امر ظهور در وجوب دارند یا خیر. در بعضی روایات چنین جملاتی دیده می‌شود، مثل صحیحۃ دوم زراره که از امام سوال می‌کند راجع به خونی که در لباس او هنگام نماز بوده است و امام در جواب می‌فرماید: «تَغَسِّلُهُ وَ لَا تُعِيدُ». [10] ظاهر این جمله امام خبری است، ولی در مقام انشاء است. از این دست موارد در روایات زیاد وارد شده است. [11] بعضی از بزرگان مثل مرحوم نراقی [12] و محقق کرکی [13] قائل شده‌اند که جمله خبری در مقام انشاء دلالت بر وجوب ندارد.

استعمال صیغه ماضی، مضارع و جمله اسمیه در طلب

قبل از ورود به بحث باید به عنوان مقدمه بگوییم که در میان جملات خبری، بحثی نیست که فعل مضارع در مقام انشاء و طلب زیاد استعمال شده است. حال آیا فعل ماضی هم در مقام طلب و انشاء استعمال شده است؟ محقق نائینی معتقد است در فعل ماضی چنین استعمالی وجود ندارد، مگر در جایی که به عنوان جزاء شرط واقع شود. ایشان می‌فرماید:

«و من هنا تمحّضت صیغه افعال للإنشاء و لا تصلح ان تقع اخباراً، إذ الإيقاع لا يمكن ان يكون اخباراً. و هذا بخلاف صیغة الماضي و المضارع، حيث أنّهما يصلحان لكلّ من الإنشاء و الأخبار. أمّا الماضي، فوقعه إنشاء في باب العقود واضح. و أمّا

المضارع، فإنشاء العقد به محلّ خلاف و إشكال. نعم المضارع أنّما يقع إنشاء في مقام الطلب و البعث، كيصليّ، و يصوم، و ما شابه ذلك و هذا بخلاف الماضي، فإنّه لم يعهد وقوعه إنشاء في مقام البعث و الطلب ابتداء، و ان استعمل في القضايا الشرطيّة في ذلك لانقلابه فيها إلى الاستقبال، و لكن استعماله في الطلب في غيرها ممّا لم نعهده.» [14]

آقای خوئی برای این مطلب استاد خود مثالی می‌آورد و می‌فرماید «من تكلم في صلاته عمدا فأعاد» از این قسم است. [15] فعل ماضی هنگامی که در جزاء شرط واقع می‌شود از آن جهت که تاویل به استقبال می‌رود، مانعی ندارد که در طلب و انشاء استعمال شود. شهید صدر معتقد است فعل ماضی حتی در جایی که در سیاق شرط نیست هم در طلب استعمال شده است. ایشان می‌فرماید:

«لا ينبغي الإشكال في استعمال فعل الماضي في الطلب من دون سياق الشرط أيضا كما في قولك (غفر الله لك أو رحمك الله أو عافاك الله) نعم لا إشكال في عدم اطراده في مقام الطلب فلا يقال صليت أو صمت بل يقال تصلي و تصوم و السر في ذلك ان الطلب الحقيقي لا يناسب فعل الماضي الذي يدل على الفراغ عن تحقق الفعل و مضيه بخلاف الدعاء نعم إذا ما قلب الماضي إلى المضارع بإيقاعه في سياق الشرط أصبح مناسباً مع مقام الطلب الحقيقي. و كالماضي الجملة الاسمية من حيث النكته التي أشرنا إليها.» [16]

«غفر الله لكم» دعاست و فعل ماضی که در طلب استعمال شده است. حال سوال این است که آیا جمله اسمیه نیز در طلب استعمال شده است؟ بزرگان چنین استعمالی را انکار کرده‌اند، لكن محقق ايروانی می‌گوید جمله اسمیه نیز در مقام انشاء استعمال شده است، مثل جمله «المؤمنون عند شروطهم». ایشان می‌فرماید:

«و من هذا القبيل دلالة «المؤمنون عند شروطهم» على وجوب الوفاء بالشرط.» [17]

نظریه مختار

به نظر می‌رسد این مساله ضابطه ندارد و سماعی است. مثلاً عرب هیچ‌گاه جمله «زيد قائم» را به معنای وجوب قیام زید به کار نمی‌برد. اینطور نیست که اینگونه استعمالات در دست ما بوده و هر جا که خواستیم مانعی نداشته باشد. بله، در جمله فعلیه از آن جهت که زیاد استعمال شده است مانعی ندارد، اما در جمله اسمیه نمی‌توان تخطی کرد و باید دید که آیا عرب آن جمله را در انشاء به کار می‌برد یا خیر.

استعمال جمله خبری در تهدید و تعجیز

بحث دیگری که در اینجا مطرح است راجع به استعمال جمله خبری در مقام تهدید و تعجیز و امثال آنهاست. گرچه چنین استعمالی امکان عقلی دارد، ولی در عرب حتی یک مورد هم وجود ندارد که جمله خبری در این دواعی استعمال شده باشد. محقق اصفهانی در این رابطه می‌فرماید:

«لا يخفى أن النكته الآتية في كلامه – مد ظله – من أن إظهار الطلب بعنوان الإخبار بوقوع المطلوب يدلّ على أنه لا يرضى بتركه حتى أخبر بوقوعه، يمكن الخدشة فيها: بأن الإخبار بالوقوع يناسب إرادته، لا الإخبار بسائر الدواعي الجارية في الصيغة من التهديد و التعجيز و غيرهما، فان هذه الدواعي لا تناسب الإخبار بالوقوع. بخلاف ما إذا كان الغرض وقوعه في الخارج فإنه يناسبه الإخبار بوقوعه، فكأن وقوعه مفروغ عنه. و أما أن إرادة وقوعه على وجه عدم الرضا بتركه أولاً؟ فلا شهادة لمضمون الجملة الخبرية عليه كما لا يخفى.» [18]

در جملات خبری در مقام انشاء بحث می‌کنیم از اینکه دلالت بر وجوب می‌کند، ولی دلالت جمله خبری بر تهدید و تعجیز معنا ندارد؛ زیرا در دلالت جمله خبری بر وجوب نکته‌ای وجود دارد که در باب تهدید و تعجیز نیست و آن اینکه در جمله خبری اخبار

به وقوع وجود دارد و این اخبار با اراده وقوع و طلب وقوع ملازمه دارد، یعنی اگر کسی خبر می‌دهد از اینکه چیزی واقع می‌شود به این معناست که وقوع آن مطلوب اوست. لکن این معنا در باب تهدید و تعجیز وجود ندارد، یعنی معنا ندارد بگوییم با اخبار به وقوع، تهدید واقع شود، بلکه به نظر می‌رسد حتی تنافی در اینجا وجود دارد. در تهدید می‌خواهد بگوید این کار را نکن و این با اخبار به وقوع تنافی دارد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - بالكسر قبضة من حشيش مختلط فيها الرطب باليابس.
- [2] - محمد بن يعقوب كليني، الكافي (قم: دارالحديث، 1429)، ج 1، 134-135؛ محمد بن حسين شريف الرضى، نهج البلاغة (قم: مؤسسة دار الهجرة، 1414)، 88.
- ترجمه: «امام باقر (ع) فرمود که: امیر المؤمنین (ع) برای مردم سخنرانی کرد و فرمود ای مردم، همانا آغاز آشوبها پیروی هوسها و جعل مقرراتی است مخالف قرآن که مردانی به دنبال مردان دیگر آن را به دست گیرند.
- اگر باطل عریان خود را می‌نمود بر خردمندان نهان نبود و اگر حق پاك جلوه می‌کرد اختلافی در میان نبود ولی مثنی از این و مثنی از آن بر گیرند و به هم آمیزند و با هم به میدان آیند، و اینجا است که شیطان به دوستان خود چیره شود و کسانی که از خدا، به سابقه نيك موفق شدند نجات یابند.» (ترجمة کمره‌ای)
- [3] - حبيب الله هاشمي خويي، منهاج البراعة (تهران: مكتبة الاسلامية، 1400)، ج 4، 293.
- [4] - انفال: 39.
- [5] - محمود بن عمر زمخشری، الکشاف (بيروت: دار الكتاب العربي، 1407)، ج 3، 137.
- [6] - طه: 129.
- [7] - انبياء: 101.
- [8] - صافات: 171.
- [9] - مجادله: 19.
- [10] - محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409)، ج 3، 477.
- [11] - ر.ک: همان، ج 3، 466، 479، 482.
- [12] - احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشيعة في أحكام الشريعة (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام) لإحياء التراث، (1415)، ج 2، 216-217.
- [13] - علی بن حسين محقق کرکی، جامع المقاصد في شرح القواعد (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام) لإحياء التراث، (1414)، ج 1، 91-92.
- [14] - محمد حسين النائيني، فوائد الأصول، محمد علی کاظمی خراسانی (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376)، ج 1، 130.
- [15] - ابوالقاسم خويي، مصباح الاصول (قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويي، 1422)، ج 1، 292-293.
- [16] - محمد باقر الصدر، بحوث في علم الأصول، محمود هاشمی شاهرودى (قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، 1417)، ج 2، 57.
- [17] - علی ايروانی، الأصول في علم الأصول (قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم. مركز انتشارات، 1380)، ج 1، 52.
- [18] - محمد حسين اصفهاني، نهاية الدراية في شرح الكفاية (بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1429)، ج 1، 312.

منابع

- اصفهانی، محمد حسين. نهاية الدراية في شرح الكفاية. 6 ج. بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1429.

- الصدر، محمد باقر. بحوث في علم الأصول. محمود هاشمي شاهرودي. 7 ج. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، 1417.
- النائيني، محمد حسين. فوائد الأصول. محمد علي كاظمي خراساني. 4 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.
- ايرواني، علي. الأصول في علم الأصول. 2 ج. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم. مركز انتشارات، 1380.
- حرّ عاملي، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. 30 ج. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409.
- خويي، ابوالقاسم. مصباح الاصول. قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويي، 1422.
- زمخشري، محمود بن عمر. الكشاف. 4 ج. بيروت: دار الكتاب العربي، 1407.
- شريف الرضي، محمد بن حسين. نهج البلاغة. قم: مؤسسة دار الهجرة، 1414.
- كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. 15 ج. قم: دارالحديث، 1429.
- محقق كركي، علي بن حسين. جامع المقاصد في شرح القواعد. 14 ج. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1414.
- نراقي، احمد بن محمد مهدي. مستند الشيعة في أحكام الشريعة. 20 ج. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1415.
- هاشمي خويي، حبيب الله. منهاج البراعة. 21 ج. تهران: مكتبة الاسلامية، 1400.